

بی‌سازمانی و بی‌سامانی سیاسی

چهل و پنج نفر چهره شناخته شده برای ریاست جمهوری نامزد شده‌اند. یک نظر که در این جمع و سخنان اکثریت آن‌ها بیندازید، چند ویژگی خیلی گل‌درشت از میان سخنان اکثریت نامزدها توی چشم می‌زند.

به گزارش سایت خبری پرسون، محمد فاضلی نوشت: می‌شود دو جین نامزد مشخص کرد که هر یک جین، چهره‌های اصلی یکی از دو جناح سیاسی اصلی کشور هستند و مثلاً شش شش هفت اصولگرا و شش هفت نفر اصلاح‌طلب بین‌شان هست. دو. برخی گفته‌اند من تا همین دیروز یا هفته پیش نمی‌خواستم نامزد شوم، اما احساس کردن باید بشوم. سوم. برخی که به یک جناح سیاسی تعلق دارند، از روز اول به روی هم شمشیر کشیده‌اند. چهارم. همه تقریباً بالاتفاق معتقدند وضعیت بسیار خراب است و آمده‌اند ایران را نجات بدهند. پنجم. اکثریت‌شان نزدیک به این مضمون گفته‌اند که وقتی دیدند آدم قابلی که بتواند رئیس‌جمهور بشود و کشور را نجات بدهد، نیست، وارد میدان شده‌اند. ششم. اکثریت و برخی از اصلی‌ترین چهره‌ها گفته‌اند که مستقل وارد شده‌اند و نماینده هیچ حزب و گروهی نیستند.

معنای این عبارات چیست؟ چند معنای گل‌درشت هم از میان این ویژگی‌ها پدیدار می‌شود. یک. سیاست عرصه اجماع‌سازی، کاستن از تفرق‌ها و دنبال کردن مشترکات به واسطه کردارهای سیاسی است. این همه تفرق و عدم اجماع، حتی بر سر این‌که دو سه نامزد مشخص از هر جناح در میدان باشد، نشان می‌دهد هیچ نظم سیاسی اجماع‌ساز مؤثری وجود ندارد. نامزدهایی از یک جناح که بیرون از قدرت نتوانسته‌اند به اجماع برسند، در درون قدرت که منافع آشکارتر می‌شود، چه اجماعی خواهند ساخت؟

دو. هنر نیست که گفته شود من تا همین دیروز یا هفته پیش قصد ورود نداشت‌م، یک‌دفعه وارد شدم. مردم این گونه نامزدی ازدواج‌شان را برگزار نمی‌کنند، نامزدی انتخابات پیشکش. این نشان از ناامنی، پیش‌بینی‌ناپذیری و بی‌ثباتی حاکم بر عرصه سیاست امروز است؛ شاخه دیگری از همان ناامنی و بی‌ثباتی که دهه‌هاست اقتصاد، فرهنگ و جامعه را هم بیش و کم، رنج می‌دهد.

سه. پیچیده‌ترین و توانمندسازترین اختراع بشر، سازمان است. علم با سازمان دانشگاه؛ صنعت با سازمان کارخانه؛ ورزش با سازمان باشگاه؛ آموزش با سازمان مدرسه؛ جنگ با سازمان ارتش؛ و حتی کارکردی زیست‌شناختی مثل تولید مثل با سازمان خانواده پیش می‌رود. این چه اختراعی است که پیش پای ایرانی قرار گرفته است که قرار است سیاست بوزد بدون سازمان حزب؟ و این چه انتخابی است که کنشگر سیاسی در ایران پیش رو دارد که باید سیاست بوزد بدون آن‌که بتواند فرایند سیاسی را پیش‌بینی کند. آن‌چه امروز شاهدش هستیم، سیاست‌ورزی بدون سازمان و فاقد پیش‌بینی‌پذیری است و مردم به درست از آن تعبیر به سیاست‌بازی می‌کنند. همان گونه که اگر کسی بخواهد خودرو یا قابلمه را بدون سازمان و پیش‌بینی‌پذیری تولید کند، تولید نیست، تولیدبازی است.

چهار. این‌که همه در نقش ناجی ملت وارد می‌شوند و فکر می‌کنند چون هیچ شایسته دیگری وارد نشده پس احساس تکلیف کرده‌اند که بیایند، نتیجه همان بی‌سازمانی است. اگر سازمانی مثل احزاب قوام‌یافته جهان وجود داشت، و این آدم‌ها مجبور بودند در پیش‌نخبگان حزبی سخن بگویند، برنامه بدهند، از ایده‌شان دفاع کنند، در انتخابات اولیه درون‌حزبی شرکت کنند، و آن وقت در پیشگاه ملت مدعی ناجی بودن شوند؛ حداقل بر چهار عدد و رقم وضع کشور مسلط می‌شدند، یک بار بیانیه نامزدی‌شان را به دقت می‌خوانند، و درباره واژگان فکر می‌کردند و نمی‌گفتند من دیروز به نامزدی مبعوث شدم.

پنج. اگر سامان و سازمان حزبی به عنوان قاعده سیاست پذیرفته می‌شد و رد پایی مستحکم در قانون انتخابات می‌یافت و کل فرایند انتخابات به کمتر از چهل روز تقلیل نمی‌یافت، و مبارزات انتخاباتی درون‌حزبی جریانی شفاف و مؤثر می‌یافت، هیچ کسی جرأت نمی‌کرد ادعا کند من مستقل آمده‌ام. مردم دنیا برای برند کالا ارزش قائل‌اند، چون برند نشان‌دهنده کیفیت سازمان تولیدکننده کالا است.

کسی خودرو، قابلمه یا پوشاکی را که برندش معلوم نباشد و سازمان تولیدکننده‌اش معتبر نباشد، به هیچ نمی‌خرد. نامزد انتخابات یک محصول سیاسی است که باید سازمان تولیدکننده‌اش مشخص باشد، یعنی معلوم باشد کدام حزب و گروه با کدام ایده، کدام توان و کدام سابقه صاحب این نامزد است. این چه تفاخری است که در این کشور به مستقل بودن و فراجناحی بودن می‌شود؟ امروز شاهد بازار سیاست و تولید محصول سیاسی بی‌سازمان و بی‌سامان هستیم، در حالی که کیفیت محصول سازمان است. این سطح از بی‌سازمانی و بی‌سامانی سیاسی، آستن هیچ معجزه‌ای برای نجات اقتصاد و جامعه ایرانی نیست. «به خرداد پر از حادثه عادت» داشتن هم درمان‌گر نیست.

توجه: مطلب مندرج صرفاً دیدگاه نویسنده است و رسانه پرسون در قبال آن هیچ موضعی ندارد.

منبع: آرمان ملی